

قلمروی دین

سید احمد حسینی^۱

چکیده

یکی از مباحث مهم که در کلام جدید مطرح است موضوع قلمروی دین می‌باشد که با تبیین تعریف دین و علم و رابطه این دو می‌توان به دیدگاه‌های مختلف در این زمینه پرداخته شود. بحث قلمروی دین در غرب ریشه در تفکرات فلسفی متکلمان و فیلسوفان آنان دارد و با توجه به مبانی دیدگاه‌های مختلفی را مطرح نموده‌اند و در جهان اسلام هم‌اندیشمندان با توجه به مبانی عقلی و نقلی دیدگاه‌های مختلفی را بیان نموده‌اند و بر همین اساس قائل به دین حداقلی و حداکثری در امور مختلف شده‌اند که نتیجه آن را می‌توان در مباحثی همچون علم دینی و تمدن اسلامی مشاهده نمود.

کلیدواژه‌ها: دین، علم، رابطه دین و علم، قلمروی دین، دین حداقلی، دین حداکثری

^۱. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی جامعه المصطفیٰ العالمیه خراسان

حدود و قلمرو دین به عنوان مجموعه‌ی از اعتقادات و ارزش‌ها و احکام جاودانی کجاست؟ حدود و قلمرو دین و عقل در زندگی بشر امروزی چیست؟ یعنی در چه مواردی باید سراغ دین رفت و در چه مواردی سراغ عقل؟ قلمروی استنباط احکام تا کجاست؟ آیا قلمروی دین محدود به حوزه‌ی فردی است یا این که در حوزه‌ی اجتماعی هم صاحب‌نظر می‌باشد؟

این سؤالات در زمینه و سؤالات مشابه در باب قلمروی دین برای بسیاری از افراد ایجاد می‌شود که از دیر باز متفکران اسلامی در آثار گوناگون کلامی، فقهی خویش از مقوله‌ی قلمروی دین سخن گفته‌اند اما این مسیله هیچگاه در گذشته به صورت یک مسأله جدی و جدا مطرح نبوده است.

قبل از آن که به بحث قلمروی دین پرداخته شود شایسته است تعریف از دین و علم و رابطه این دو را مشخص نمود.

دین در لغت

دین در لغت به معنای متعدد و مختلف آمده است از جمله عبادت، خضوع، اطاعت، ملت، طریقت، کیش، شریعت، ملک، جزا، حساب، سلطان، استعلا، رسم و... (ابوالضل جمال الدین محمد بن مکرم، ص ۴۳۹)

در قرآن کریم واژه‌ی دین به معانی متعدد به کار برده شده است، گاهی به معنای جزا و پاداش، گاهی حسابرسی، گاهی اطاعت و گاهی کیش و شریعت به کار رفته است.

دین در اصطلاح

برای دین تعاریف متعدد ذکر کرده‌اند و بسیاری از فیلسوفان و متکلمان سعی بر آن داشتند که تعریف واحدی از دین ارائه دهند اما متأسفانه این امر محقق نشده است. زیرا مصادیق دین بسیار گسترده بوده است گاهی فقط ادیان الهی را مد نظر گرفته‌اند و گاهی ادیان شرقی و گاهی اوقات مکاتبی که دارای ایدئولوژی خاصی می‌باشد را شامل شده است، تا جایی که مکتب‌های کومونیستی هم داخل این تعریف شده است و این امر باعث شده که تعریفی که جامع افراد و مانع اغیار باشد، ارائه نشده باشد.

در کتاب فلسفه‌ی دین اثر جان هیک تعاریف گوناگونی از منظرهای متفاوت ارائه کرده که ما به چند مورد از آن می‌پردازیم.

تعریف روانشناختی: دین احساسات و اعمال و تجربیات افراد در هنگام تنهایی، آن‌گاه که خود را در برابر هر آنچه که الهی مینامند می‌یابند. (ویلیام جیمز)

تعریف دینی: دین اعتراف به این حقیقت است که کلید موجودات تجلیات نیرویی هستند که فراتر از علم و معرفت ماست. (جان هیک، ص ۲۳ و ۲۲)

و گاهی دین را از جنبه‌ی جامعه‌شناسی تعریف می‌کنند:

دین عبارت است از جستجویی جمعی برای یک زندگی رضایتمندانه (جان ناس، ص ۱۹) یا بگوییم: دین نظام و حتی بافت‌هایی است از اعتقادات و اعمال مربوط به اشیای مقدس، اعتقادات و اعمالی که همه‌گروندگان را جمعیت اخلاق واحدی که معبد نامیده می‌شود، وحدت می‌بخشد.

و گاهی از منظر پدیدارشناسی دین را تعریف می‌کنند:

دین، شناخت یک موجود فوق بشری که داری قدرت مطلقه است و خصوصاً باور داشتن به خدا یا خدایان مشخص که شایسته اطاعت و پرستش‌اند. (جان هیک، ص ۲۳) با مرور به تعاریف ارائه شده در می‌یابیم که هر یک از دانشمندان دین را از منظر خاص، عده‌ای آن را از منظر اعتقادی، گروهی را از منظر پدیدارشناسی، گروهی دیگر از منظر روان‌شناختی و گروه دیگر از منظر جامعه‌شناسی تعریف کرده‌اند.

شاید همین امر باشد که ویلثام آلتون را بر آن داشت که روشی را در تعریف دین پیشنهاد می‌کند:

هرچند نمی‌توان مرز مشخص و دقیقی بین دین غیر دین ترسیم کرده‌اند بهترین شیوه‌ی تعریف دین این است که یک الگوی مشخص دینی را برگزینیم و ابعاد و خصایص آن را به دقت شرح دهیم، آن‌گاه موارد مشکوک را با آن مقایسه کرده و وجوه اشتراک و افتراق هر مورد را با الگویی مورد نظر مشخص سازیم. دین پدیده‌ای ذو مراتب و مفهومی تشکیکی می‌شود اما با این همه، هیچ نقطه و مرز مشخصی که جداکننده دین از غیر دین باشد وجود نخواهد داشت.

آلتون بر اساس این روش، فهرستی از خصایص دین ساز را به شرح زیر ارائه می‌دهد:

۱. اعتقاد به موجودی ماورای طبیعی
۲. تمایز امر قدسی از امر دنیوی
۳. شعائری که پیرامون امر مقدس متمرکزند.
۴. مجموعه فواید اخلاقی که خدایان ضامن اجرای آن هستند.
۵. احساسات خاص دینی مانند خشیت، حیرت، احساس گناه و شکر که در حضور امور مقدس و در انجام شعائر پدید می‌آیند.
۶. عبادت سایر صور مرتبط با خدایان
۷. دیدگاه کلی در باره‌ی جهان به منزله یک کل و مقام انسان در آن (جهان بینی)

۸. ارگانیسیم گنجایش کلی از زندگانی انسان که بر پایه‌ی دیدگاه جهانی بنا شده است. (ایدئولوژی)

۹. گروه اجتماعی متعدد به یاری عوامل پیشین (محمد حسین مهدوی نژاد، ص ۱۱۳ و ۱۱۴)

اندیشمندان اسلامی هم تعاریف متعددی از دین ارائه کرده‌اند که برای نمونه تعریف دین از منظر علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی را بیان می‌کنیم:

علامه طباطبایی تعریف دین را این چنین بیان می‌کند: دین روش مخصوصی است در زندگی که صلاح دنیا را به طوری که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد تأمین می‌نماید. پس در شریعت باید قانون‌هایی وجود داشته باشد که روش زندگانی را به اندازه احتیاج روشن سازد. (علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۱۸۲)

یا در جای دیگر این چنین بیان می‌نمایند:

دین نظام عملی مبتنی بر اعتقاد است که مقصود از اعتقاد در این مورد تنها علم نظری نیست.

زیرا علم نظری به تنهایی مسلزم عمل نیست، بلکه مقصود از اعتقاد به علم به وجوب پیروی بر طبق مقتضای علم قطعی است. (علامه طباطبایی، ج ۱۵، ص ۸۰)

آیت الله جوادی آملی در تعریف دین این چنین می‌نویسند:

دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره‌ی امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد و...

دین مجموعه قوانین و مقرراتی است که هم به اصول فکری بشر نظر دارد و هم درباره‌ی اصول گرایبی وی سخن می‌گوید و هم اخلاق و شئون زندگی او را تحت پوشش قرار می‌دهد و به دیگر سخن به این مجموعه عقاید و اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره‌ی جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها در اختیار انسان قرار دارد. (جوادی آملی، ص ۹۳ و ۹۵)

معنای علم

علم در لغت، به معنای معرفت، شناخت، آگاهی، دانستن، فهم، ادراک، شناسایی و امثال آن به کار می‌رود.

درباب معنای اصطلاحی علم، تعاریف متعددی وجود دارد که به چند مورد از این تعاریف می‌پردازیم.

علم، گاهی به معنی مطلق آگاهی و فهم که شامل معرفت حضوری و معرفت حصولی، تصور و تصدیق، معرفت جزئی و معرفت کلی، معرفت ناظر به واقع و معرفت اعتباری می‌شود.

گاهی مراد از علم، باور صادق موجه می‌باشد که، این تعریف از علم اولاً، به تصدیقات و گزاره‌ها اختصاص دارد و تصورات را شامل نمی‌شود و ثانیاً، در خصوص معرفت ناظر به واقع، کاربرد دارد و معرفت اعتباری را شامل نمی‌شود. واژه knowledge در انگلیسی به این معنا بکار می‌رود.

برخی اوقات هم، علم به معنای مجموعه‌ی مسائلی که گرد یک محور مخصوص دور می‌زنند. در زبان انگلیسی برای دلالت بر این معنا اصطلاح discipline به کار می‌رود که گاهی آن را رشته علمی یا منظومه‌ی معرفتی ترجمه می‌کنند. این تعریف تنها گزاره‌های کلی را در بر می‌گیرد، اما اختصاصی به علوم ناظر به واقع ندارد و علوم اعتباری را نیز شامل می‌شود.

گاهی اوقات هم علم به معنای رشته‌ی علمی‌ای که روش تحقیق آن تجربی باشد که اصطلاح science در زبان انگلیسی به این معنا اشاره دارد. (حسین بستان، ص ۳۳ و ۳۴)

از دیدگاه اندیشمندان و متفکران اسلامی هر آنچه در تعریف علم و معرفت گفته شود، تعریفی حقیقی نبوده، تنها تعریفی لفظی خواهد بود. علت این امر را صدر المتالهین چنین ذکر می‌کند.

ولا شیءٌ اعرفُ من العلمِ لانه حاله وجدانیةٌ نفسانیةٌ یجدها الحیُّ العلیمُ من ذاته ابتداءً من غیر لبسٍ و لا اشتباهٍ و ما هذا شأنه یتعدّرُ أن یعرف ما هو اجلی و أظهر و لانَّ کلَّ شیءٍ یظهر عند العقل بالعلم به فکیف یظهر العلمُ بشیءٍ غیر العلم. (صدرالدین محمد شیرازی، ج ۳، ص ۲۷۹)

از این رو مرحوم مظفر در تعریف لفظی علم چنین می‌گوید. حضورُ صورهِ الشیء عندَ العقلِ أو انطباعها فی العقل، لافرق بین التعبيرین فی المقصود (محمدرضا المظفر، ص ۱۵) علامه طباطبائی پس از معرفی علم به عنوان یک مفهوم بدیهی، که هر کس با وجدان خود آن را در می‌یابد، علم انسان به امور خارج از خود و علم او به ذات خود را از هم جدا کرده و با توجه به نحوه آگاهی انسان به این دو معلوم و کیفیت علم انسان به آن دو، علم را در دو قالب «حصولی» و «حضوری» مورد بررسی قرار داده است. ایشان می‌نویسد:

إن لنا علما بالاشیاء الخارجیه عنّا فی الجملة، بمعنى أنّها تحضّرُ عندنا بماهیّتها بعینها لابوجوداتها الخارجیه التي تترتّب علیها آثارها الخارجیه فهذا قسمٌ من العلم و یسمی علما حصولیاً... فعلماً بذاتنا أنّما هو بحضورها لنا بوجودها الخارجی الذی هو عین

وجودنا شخصی المرتبُ علیه الآثار... فاذن علمنا بذواتنا بحضورها لنا و عدمُ غیبت‌ها عنا بوجودها الخارجی لا بماهیته‌ها فقط، و هو قسمٌ آخرٌ من العلم و یسمی العلمُ الحضوری. و انقسامُ العلمِ الی قسمین قسمه حاضرهٌ حضورُ المعلوم للعالم، اما بماهیة و هو العلمُ الحسولی او بوجوده و هو العلمُ الحضوری. (علامه طباطبایی، ص ۲۴۰)

نسبت علم و دین

از دیرباز این سؤال مطرح بوده است که میان علم و دین چه رابطه‌ای برقرار است. آیا میان علم و دین هیچ رابطه‌ای نیست و هریک مشی و راه‌های خاص خود را دارند و یا این که بین این دو تعارض وجود دارد که یکدیگر را نفی و در پی اثبات خود هستند و ملاک و معیار را خود می‌دانند و یا این که این دو هیچ تعارضی با هم ندارند و بلکه بین علم و دین رابطه تعامل و سازگاری وجود دارد که ما به تبیین هریک می‌پردازیم.

مسأله قلمروی دین ابتدا در غرب با پیشرفت‌های علوم به ویژه علوم تجربی و رشد سریع تکنولوژی به خصوص در دو قرن اخیر و تعارض بعضی از آموزه‌ها و باورهای مسیحیت با دستاوردهای دانش تجربی و علوم جدید، باعث این شد که مسیحیت و دنیای غرب با مشکلات و دشواری‌های فراوان مواجه شوند. لذا بسیاری از متکلمان و متفکران و فیلسوفان غربی برای حل این مشکل موضوع قلمروی دین را مطرح و به آن پرداخته‌اند.

قلمروی دین

بعد از مواجه غرب با چالش‌های دین و علم، متفکران اسلامی هم به این موضوع نگاه جدیدتر نمود و به پرسش و شبهات مطرح در این باب پرداختند.

اما ضرورت پرداختن به ضرورت قلمروی دین از جهات مختلف حائز اهمیت می‌باشد. ۱. تعیین قلمرو دین نقش مؤثری در ساختار و تشکیل نظام سیاسی و اقتصادی فرهنگی اجتماعی دارد.

۲. در باب علم دینی ابتدا باید قلمرو دین را مشخص نمود تا بتوان این مسأله را مطرح و به دفاع از آن پرداخت.

ار آنجا که موضوع قلمرو و گستره دین ابتدا به صورت جدی در غرب مطرح شده است ابتدا به دیدگاه و نظریات متفکران و فیلسوفان و متکلمان غربی در این با می‌پردازیم و سپس آن را در جهان اسلام بررسی می‌کنیم.

دین مسیحیت از عصر رنسانس به این سو، از تحولات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و نیز دگرگونی‌های صورت گرفته در تکنولوژی‌های بشری تأثیر عمیق پذیرفته

است بلکه با آمدن فضای مدرن دین مسیحیت در آرمان‌ها و اهداف‌های خود دچار چرخش اساسی گشته است و از یک دین آخرت‌گرا به دین دنیا‌گرا تغییر چهره داده است. لذا الهیات و کلام مسیحی، اینک در مسیر همگانی و همراهی یا تحولات، شتابان و پی در پی در فکر اصلاح و تعدیل آموزه‌های دین به نفع دنیای مدرنیته است. با بررسی آرا و دیدگاه متفکران غربی با دو نگاه کلی در این امر روبرو خواهیم شد که گروهی خدا محور می‌باشند و با رویکرد خدا محوری به این مسأله می‌پردازند و گروهی دیگر با نگاه ماتریالیستی و مادی به دین نگاه می‌کنند و رویکردی مادی‌گرایانه دارند که این امر همین نشأت گرفته از نگاه آنان نسبت به منشأ دین می‌باشد حال نگاه کوتاهی به دیدگاه‌های مختلف در این مسأله می‌پردازیم.

دیدگاه مادیگرایان به قلمروی دین

الف - عده‌ای در باب دین با رویگری جامعه‌شناسی به آن می‌پردازند یکی از اینان امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) جامعه‌شناس معروف فرانسوی است.

از منظر دورکیم دین این چنین تعریف می‌شود:

دین عبارت است از یک نظام مشترک و الزام‌آور از اعتقادات و اعمال که به امور مقدس مربوط می‌شود، اعتقادات و اعمالی که همه آن‌هایی را که از آن‌ها پیروی می‌کنند در یک اجتماع اخلاقی که کلیسا خوانده می‌شود گرد هم می‌آورد (ژان پل دیلیم، ص ۱۵۰) بر اساس تعریف دورکیم، هدف اصلی دین، دست دادن تبیین رضایت بخشی از عالم هستی، نیست بلکه هدف غایی دین تقویت انسجام اجتماعی است و عبادات نیز در این مسیر، عمل می‌کنند و نقش آشکار آن‌ها تحکیم پیوندهای موجود بین مؤمن و خدای اوست. از همین رهگذر این حرکات پیوندهای موجود میان فرد و جامعه را هم مستحکم‌تر می‌کنند. (رحیم دهقان، فصل نامه‌اندیشه نوین دینی، ص ۱۳۷) او با بیان مسأله الزام اجتماعی درصدد توجیه کارکردگرایانه وجود خداوند می‌باشد.

دورکیم با بیان مسأله توتیم به این امر می‌پردازد که توتیم نماد همبستگی افراد جامعه به هم بوده و باعث تقویت ارتباط و همدلی اعضای جامعه به هم می‌شود. او معتقد است که توتیم شکل برونی و مشهود آن چیزی است که ما آن را خدا نامیده‌ایم. بنابراین اگر توتیم به طور همزمان نماد خدا و جامعه باشد، دلیل بر این خواهد بود که خدا و جامعه یک چیز هستند. (امیل دورکیم، ص ۶۵)

ب - کارل مارکس جامعه‌شناس آلمانی، او دین را محصول یک جامعه‌ی طبقاتی دانسته است، محصولی که توسط طبقه‌ی حاکم اختراع شد و ریشه در مسائل اجتماعی و اقتصادی دارد. دین ابزاری فریبکار و ستمگر به طبقه زیردست جامعه و هم بیان اعتراض علیه ستمگری و نیز، نوعی تسلیم و مایه تسلی در برابر ستمگر است.

او معتقد است انسان سازنده دین است و نه دین سازنده انسان، او دین را افیون ملت‌ها می‌داند. در دیدگاه او قلمروی دین محصور به مباحث اجتماعی و طبقاتی بوده است.

ج - برخی از متفکران غربی با رویکرد روان‌شناسی به دین نگاه می‌کنند از جمله این افراد فروید (۱۹۳۹_۱۸۲۵) می‌باشد. این گروه معتقدند که دین شریعتی نیست که از سوی برگزیدگان و پیامبران الهی به بشر عرضه شده است بلکه چیزی جز یک بگزش کارکردگرایانه نیست.

فروید، ترس و جهل در مقابل نیروهای طبیعت را منشأ اعتقاد به خدا و پیدایش دین داری، می‌پندارد و خاستگاه دین را سرخوردگی غریزه جنسی معرفی می‌کند. او معتقد است انسان بدوی، به دلیل عدم بلوغ عقلانی خود در پی پناهگاهی بود تا بی‌پناهی خود را جبران کند. این انسان‌ها که در مقایسه انسان‌های امروزی حالت کودکانه داشتند به پدری نیرومند محتاج بودند تا به تکیه گاه آنان باشد و آنان همچون جوجه‌های که سر در زیر پروبال مادر خود می‌برند به او پناه برند. از این‌جا به توهم، خدایی را در ذهن خویش تخیل کرده و به قدرت و حمایت او معتقد شده‌اند. (ستاد انقلاب فرهنگی، ص ۹۱)

او بیان عقیده « ادیپ » یا « مادر خواهی و عقده « الکترا » یا پدر خواهی دین مجموعه‌ای از باوره‌های متوهم و پنداری می‌داند. بنابر دیدگاه او قلمروی دین مجموعه از باوره‌های توهم زاست که خاستگاه و منشأ آن ترس، عجز و جهل می‌باشد. او همچنین اعتراف می‌کند که دین کارکردهای مثبتی هم دارد مانند نظم اجتماعی و تحمل دشواری‌ها کمبودها محرومیت‌ها.

د - دین مسیحیت که ما اکنون با آن مواجه هستیم، دینی است آخرت‌گرا و در آن مسائل اخلاقی و تصفیه نفس و تزکیه باطن مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس رهبانیت و آخرت‌گرایی، همراه با دنیاگریزی را به دینداران توصیه می‌نماید. با نگاه به آموزه‌ها و متون بجای مانده از مسیحیت در تعالیم اخلاقی‌اش، این دین پیروان خود را از امور ظاهری به سوی امور باطنی متوجه می‌سازد، نجات و رستگاری آدمی را فقط در تطهیر باطنی و قلبی جستجو می‌کند. جان ناس می‌نویسد:

عیسی، علاوه بر آنکه از پیروان و متابعان خود می‌خواست که خلوص کامل و تسلیم محض را پیشه کنند، منتظر بود که وظایف اخلاقی خود را مافوق تمام مسائل و حواجی اجتماعی و مدنی تشریفاتی قرار بدهند. (جان ناس، ص ۵۹۸)

از این روست که بسیاری از محققان معتقدند که دین مسیحیت بر خلاف دین یهود فاقد شریعت می‌باشد. دین یهود نیز در آن دوره به اموری ظاهری می‌پرداخت و فاقد

جنبه باطنی شریعت بود، و مسائل اخلاقی و تزکیه‌ی به فراموشی سپرده شده بود، به همین سبب، عیسی و پولس رسول، دنبال ترویج دین، بدون شریعت بوده‌اند و نجات از طریق ایمان به فیض و لطف الهی بوده است، نه از راه متشرع بودن.

در همین باب در انجیل متی به این موضوع اشاره نموده است.

شنیده‌اید که به اولین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود. لیکن من به شما می‌گویم هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد... و هر که به برادر خود احمق بگوید مستحق آتش جهنم بود (انجیل متی، فصل پنجم، آیه ۲۱ و ۲۲)

با توجه به همین بیان ویلیام هُورد دن می‌نویسد:

پولس رسول، که بزرگترین مفسر مسیحیت در عهد جدید است، اولین نبرد مسیحی را که بر علیه شریعتی بودن، انجام شد رهبری کرد. تمام مذاهب، از جمله مسیحیت، متمایل به شریعتی بودن هستند. هم عیسی و هم پولس علیه شریعتی بودن مبارزه کردند. عیسی و پولس، بجای امید نجات از راه شریعتی بودن، نجات از طریق ایمان به فیض و لطف الهی را معرفی کردند. این اعتقاد در تعالیم عیسی بطور ضمنی و در تعالیم پولس بطور صریح دیده می‌شود (جان ناس، ص ۵۹۹)

از آن چه که بیان شد مشخص می‌گردد که دین مسیحیت فعلی دینی ست که قلمرو آن منحصر به آموزه‌های اخلاقی ست و صفای باطن و تزکیه فردی مهم‌ترین عناصر این دین محسوب می‌شوند و نمی‌توان از دین مسیحیت انتظارات سیاسی و اجتماعی داشت. شاید بشود حاصل این اندیشه را در ضرب‌المثل معروف که می‌گویند: (روم به قیصر و کلیسا به پاپ) خلاصه کرد. این موضوع در انجیل متی هم ذکر شده است.

دو شمشیر وجود دارد که در دست یک نفر قرار نمی‌گیرد، یکی شمشیر قدرت سیاسی است که باید در دست قیصر قرار بگیرد و شمشیر دیگر نیز قدرت مذهبی است که باید در دست پاپ باشد. (انجیل متی، فصل ۲۲)

ه - در زمان کانت مبارزات علمی، بحران‌های تازه‌ای را دام‌نگیر فلسفه دین کرده بود، علوم طبیعی و ریاضیات و شکاکیت هیوم با انکار جوهر مادی و نفسانی و تردید در اصل علیت، بنیان ما بعد الطبیعه و مکاتب فلسفی عقلانی را متزلزل ساخته بود.

در چنین فضایی بود که کانت با ارائه طرحی انقلابی سعی بر سازش علم و دین و تعیین قلمرو هر کدام نمود. کانت رابطه ذهن و اشیاء را وارونه ساخت و بر آن شد که اشیاء خارجی بر خلاف تصور فلاسفه پیشین، باید مطابق با معرفت ما باشد. از این رو اگر جهان را منظم می‌بینیم، این نظم مولود ذهن ماست و باید این چنین باشد. در نتیجه جهان بازتاب ذهن است نه بر عکس.

یکی از پیامدهای منطقی طرح انقلابی کانت این است که معرفتی ورای مرزها تجربه وجود ندارد و نمی‌توان خارج از تجربه، شناختی از اشیاء داشت. دومین پیامد این است که ذهن بشر فقط حقیقت را کشف نمی‌کند، بلکه آن را به وجود می‌آورد. (محمد حسین مهدی نژاد، ص ۳۱۶)

کانت با نقد عقل محض می‌کوشد مسائل مربوط به مبدا جهان و مابعدالطبیعه را از محدوده عقل نظری خارج کند و آن‌ها را در محدوده عقل عملی بررسی نماید. او همچنین با بیان اینکه عقل نظری در حوزه پدیدارهای محسوس کارآمد است سعی بر حل مسأله تعارض بین علم و دین می‌کند و بیان می‌کند که قلمروی دین از علم جداست. پس بنابراین تعارضی وجود ندارد.

از دیدگاه کانت سر آغاز دین و دیانت دو حوزه کاملاً متفاوتی است، یعنی در احساس الزام اخلاقی، انسان نه مسائل نظری متافیزیکی بلکه مسائل عملی اخلاقی است که وجود خداوند را به عنوان اصل مسلم ایجاب می‌کند. (ایان باربور، ص ۹۳)

کانت تا آن‌جا پیش می‌رود که خداوند را یک اصل مسلم اخلاقی می‌داند و عقاید دینی را مسلماتی می‌شمارد که آگاهی ما را الزام اخلاقی، آن‌ها را ایجاب می‌کند. وقتی عمل ما در میل به انجام وظیفه ریشه داشته باشد، تأیید ضمنی این اعتقاد است که جهان یک نظام اخلاقی است. وجود یا حضور قوانین اخلاقی نیز به وجود متقین بستگی دارد که همانا مبدأ و ضامن آن قوانین است. تلاش اخلاقی مستلزم قبول یا وجود نوعی همبستگی بین فضیلت و نیک فرجامی است و ما به مسلم گرفتن وجود رهنمون می‌شویم که با تضمین ثواب عادلانه‌ی فضیلت در حیات دیگر عدالت را برقرار می‌سازد. (ایان باربور، ص ۹۳ و ۹۴)

بنابراین کلنت قلمروی دین را در باوربندی به خداوند خلاصه می‌کند که ضامن اجرای اخلاق و قوانین اخلاقی و حقوقی است.

و - ویتگنشتاین فیلسوف اتریشی از جمله فیلسوفان و متفکرانی است که در باب قلمروی دین دیدگاه خاصی دارد. او با طرح مبحث زبان به ارائه دیدگاه خود می‌پردازد. او در باب معناداری که معنای هر زبان را بر اساس نقش و کارکردی که ایفا می‌کند تعیین می‌نماید و تأثیری در بحث قلمروی دین و رابطه آن با علم داشت. او می‌گوید زبان برای مقاصد گوناگون به کاربرده می‌شود. به پیروی از این نظریه ویتگنشتاین، این دیدگاه به وجود آمد که زبان علم و زبان دین به دو قلمروی کاملاً متمایز تعلق دارند، برای مثال زبان در ساحت علم، چون ابزاری برای حکایت از امر واقع به کار می‌رود و در ساحت دین، ابزاری برای اظهار وفاداری به مجموعه‌ی از اصول اخلاقی است. (محمد امین احمدی، ص ۲۸)

در میان متفکران اسلامی می‌توان دو دیدگاه کلی نسبت به قلمروی دین را بررسی نمود. یک دیدگاه، با رویکردی حداقلی به دین می‌نگرند و برای دین جایگاهی جزء اظهار نظر در باب مبدا و معاد قائل نیستند. بر اساس این دیدگاه، گستره دین، در امور اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فقهی به حداقل تحویل داده شده و شرع در این موارد حداقل لازم را به ما آموخته است.

در مقابل برخی با رویکرد حداکثری به مسأله قلمرو و گستره دین می‌پردازند و معتقدند که دین در تمام امور به خصوص در امور اجتماعی و سیاسی دارای نظر و دیدگاه خاص خود می‌باشد.

برای روشن شدن دیدگاه‌ها و مبانی به بررسی ادله هر یک از دیدگاه می‌پردازیم.

دیدگاه حداقلی

این دیدگاه تلقی حداقلی از دین در مسأله قلمرو دین دارد و یکی از مهمترین مباحث مطرح در این مسأله، مسأله هدف و غایت پیامبران می‌باشد. مراد از بعث پیامبران چیست؟ آیا پیامبران برنامه‌های آنان محدود به مباحث اخروی و اخلاقی می‌شود و به جز، به مبحث مبدا و معاد به مباحث دیگر نمی‌پردازند؟ یا مسائل دنیوی انسان و جامعه را مد نظر دارند؟

پیروان این دیدگاه هدف از بعث پیامبران را مسائل سعادت اخروی و اخلاقی انسان می‌دانند و اگر هم در متون دینی به مسائل دنیوی پرداخته از باب اشاره بوده است. از نظر این گروه دین تنها برای سعادت اخروی انسان است و رابط بین خالق و مخلوق می‌باشد.

از جمله کسانی که معتقد به این دیدگاه می‌باشند، مهندس بازرگان در نیمه دوم عمرشان می‌باشد. ایشان در اواخر عمر خود با ارائه مقاله « آخرت، خدا و بعثت انبیا » به بیان دیدگاه جدید خود که مخالف دیدگاه اولیه ایشان می‌باشد، می‌پردازد.

هدف اصلی ادیان توحیدی، نه آبادسازی دنیا که برقراری ارتباط انسان با خدا و آماده‌سازی انسان برای حیات اخروی است. پیامبران برای حل مسائل و مشکلات دنیوی انسان‌ها نیامدند و حل مسائل دنیوی آن‌ها را به خودشان واگذار نمودند. مأموریت پیامبران این نبود که به مردم ایدئولوژی ارائه دهند. آن‌ها نمی‌خواستند در زمینه مسائل مربوط به حکومت، اقتصاد، بهداشت، علوم و فنون، اساسنامه و آیین‌نامه ارائه دهند. بنابراین نباید انتظار داشت که اسلام (یا مسیحیت و یهودیت) برای ما اساسنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها یا قوانین شسته و رفته، کامل درباره ایدئولوژی، حکومت، اقتصاد، علوم و فنون، پزشکی و بهداشت به دستمان داده باشند یا بدهند. همچنان که آشپزی، خیاطی،

معماری و سایر فنون زندگی و علوم و اکتشافات را نیز تعلیم نداده‌اند. (مهندس مهدی بازرگان، ص ۳۶)

دکتر سروش همچون مهندس بازرگان قائل به این دیدگاه است که هدف از بعثت پیامبران بیان مسائل اخروی و رستگاری انسان می‌باشد.

خداوند اولاً و بالذات دین را برای کارهای این جهانی و سامان دادن به معیشت درمانده ما در این جهان فرو نفرستاده است. تعلیمات دینی علی‌الاصول برای حیات اخروی جهت‌گیری شده‌اند، یعنی برای تنظیم معیشت و سعادت اخروی هستند. (عبدالکریم سروش، ص ۳۵)

اینکه یکی از اهداف بعثت پیامبران، پرداختن به امور اخروی است جای هیچ شک و شبهه نیست. اما محصور کردن این قضیه با بسیاری از نصوص ما قابل جمع نیست چطور می‌توان قائل به این بود که پیامبران برای امور اخروی آمده‌اند اما خود به امور دنیوی این همه تأکید داشتند. چطور می‌توان گفت که پیامبران در امور سیاسی و اجتماعی نظر و دیدگاهی ندارد، حال آن که بسیاری از پیامبران تشکیل حکومت دادند یا به امور اجتماعی پرداختند.

دیدگاه حداکثری

همان طور که بیان شده، دیدگاه دین حداقلی قلمرو و گستره دین را محدود به امور اخروی و معنوی و اخلاقی می‌نمایند. در مقابل این دیدگاه گروهی از متفکران و اندیشمندان اسلامی هستند که برای دین ارزش بیش از آن چه که بیان شد قائلند.

در این دیدگاه، دین در تمامی عرصه‌ها و ابعاد وجودی انسان و جامعه حاضر است و بنابراین دیدگاه، دین در امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و ... صاحب‌نظر است اما این امر باعث کنارگیری عقل در دین نمی‌شود بلکه عقل در کنار دین به این امور می‌پردازد.

اما پیروان این دیدگاه با ارائه ادله به دفاع از دیدگاه و نگرش خود می‌پردازند که ما به صورت مختصر به بیان ادله آنان می‌پردازیم.

۱. بنابراین دیدگاه جامعیت دین، هدف بعثت انبیاء جامع و گسترده است، که شامل تمامی امور اخروی و دنیوی انسان می‌شود. از منظر شهید مطهری حقیقت دین جزء اسلام نیست.

ان الدین عند الله الاسلام (آل عمران، آیه ۱۹) بر همین اساس دین اسلام را این چنین توصیف می‌کند.

اسلام ... مکتبی است جامع و واقع‌گرا، در اسلام، به همه جوانب نیازهای انسانی، اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فرد یا اجتماعی توجه شده است. مجموعه تعلیمات اسلامی از یک لحاظ سه بخش را تشکیل می‌دهد: الف) اصول عقاید - ب) اخلاقیات - ج) احکام (مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۲۸۱)

۲. عقل از تشخیص تمام مصادیق عدل و ظلم در تمامی عرصه‌ها ناتوان است هر چند در کشف پاره ای از مصادیق تواناست. از آن رو که تشخیص عدل و ظلم در تبیین راه سعادت و شقاوت، کاملاً تأثیر دارد. بنابراین دین در عرصه‌های مختلف حضور خواهد داشت. این پرسش را از طرفداران دین حداقلی می‌پرسیم که اگر عقل می‌تواند رابطه «تمایلات، ادراکات و روابط اجتماعی» را که مدار تشکیل ساختار «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» جامعه است با سعادت آدمی دریابد، پس چرا چنین عهده‌ای را تأمین نمی‌کند؟ و قرن‌هاست که در چالش به سر می‌برد؟

۳. اگر سعادت و شقاوت اخروی جدای از سعادت و شقاوت دنیوی نیست و انجام اعمال و مناسک و رفتارهای فردی و اجتماعی در تأمین سعادت و شقاوت دخیل است و تفکیک دو نظام معاش و معاد در روابط فردی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست، پس نمی‌توان برای سرپرستی دنیا دو مبنای متفاوت تصور کرد و در نظام معرفتی و دستوری، دین را از حوزه سرپرستی معاش آدمیان جدا ساخت، در نتیجه دین، در عرصه‌های مختلف حضور مؤثر و جدی دارد و باید نظام‌های ارزشی، اخلاقی و حقوقی را به تأیید شریعت برساند (عبدالحسن خسروپناه، ص ۸۹)

منابع:

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند
- عهد جدید، نشر نی، تهران ۱۳۸۷

- لسان العرب، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۸
- تاج العروس، محب الدین ابی فیض سید محمد مرتضی الحسینی الواسطی، دارالفکر، بیروت ۱۹۹۴
- هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، انشارات بین‌المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۱، چاپ سوم
- ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، علی اصغر حکمت، انشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳، چاپ پانزدهم
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، محمدباقر موسوی همدانی، انشارات اسلامی، قم
- مهدوی نژاد، محمدحسین، دین و دانش، دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۸۴، اول
- جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، اسراء، قم، ۱۳۷۸، چاپ دوم
- شیرازی، صدرالدین محمد، حکمت المتعالیه، دارالعلم، بیروت، ۱۹۹۸
- مظفر، محمد رضا، المنطق، دارالعلم، قم، ۱۳۸۷
- طباطبایی، محمدحسین، نهاییه الحکمه، نشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۴ قمری
- باربور، ایان، علم و دین، بهالدین خرمشاهی، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۴، چاپ چهارم
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، ۱۳۶۸
- مطهری، مرتضی، نبوت، صدرا، ۱۳۷۴
- خسروپناه، عبدالحسین، گستره شریعت، نشر معارف، تهران، ۱۳۸۲، چاپ اول
- مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۷۸
- خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید با رویکرد اسلامی، نشر معارف، تهران، ۱۳۸۸
- دهقان، رحیم، امیل دورکیم و قرائتی عرفی از دین، اندیشه نوین دینی، ۱۳۹۲، شماره ۳۴، ص ۱۳۳
- سروش، عبدالکریم، آن که به نام بازرگان بود نه به صفت، کیان، ۱۳۷۳، شماره ۲۳، ص ۱۲
- دورکیم، امیل، حسامی فاضل، صور ابتدایی حیات دینی، معرفت، ۱۳۸۰، شماره ۴۵، ص ۶۲
- طباطبایی، محمدحسین، نهایت فلسفه، مهدی تدین، بوستان کتاب، قم، اول، ۱۳۸۷
- صدر المتالهین، حکمت متعالیه، محمدخواجهی، مولی، تهران، اول، ۱۳۷۸
- مظفر، محمدرضا، منطق، علی شیروانی، دارالعلم، قم، چهارم ۱۳۷۵